

درس نهم

عقل (۱)

عقل مهم‌ترین دلیل انسان برای تشخیص درست از نادرست است و مذهب شیعه در میان مکاتب اسلامی، همیشه به عقل‌گرایی معروف بوده است.

آیا فقهای بزرگ شیعه در استنباط احکام از عقل نیز استفاده می‌کنند؟

اگر عقل درباره موضوعی حکم داد، آیا شرع هم این یافته‌های عقل را حجت می‌داند؟

آیا اگر عقل ملازمه یک حکم شرعی با امر دیگر را کشف کند، می‌توان براساس آن حکم کرد؟

از مهم‌ترین راه‌های تشخیص حق از باطل، که زیربنای سایر منابع فهم و درک معارف دینی و بشری می‌باشد، عقل است. ده‌ها آیه قرآن و صدها روایت معصومان علیهم‌السلام بیانگر اهمیت عقل در فهم صحیح شریعت است. از این رو خداوند متعال کسانی را که از عقل خود بهره‌ی درست نمی‌برند، این‌گونه نکوهش می‌کند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^۱.

و علت شقاوت اهل جهنم را عدم توجه به دلایل نقلی یا ادله عقلی می‌شمارد:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۲.

لذا امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ

وَ الْأَيْمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۳.

درباره جایگاه عقل در قرآن تحقیق کنید. آیا می‌توانید آیات دیگری درباره ارزش تدبیر و تعقل بیابید؟

فعالیت



آنچه در اصول فقه محل بحث و تأمل است، ضوابط و شرایط بهره‌گیری از عقل در استنباط احکام شرعی است. اصولیان معتقدند دلیل عقل عبارت است از «هر حکم عقلی‌ای که نتیجه آن قطع به حکم شرعی باشد».

۱. سوره انفال، آیه ۲۲.

۲. سوره ملک، آیه ۱۰.

۳. کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶.

حجیت عقل

حجیت عقل از امور بدیهی است و نیاز به دلیل و برهان ندارد. دلیل اساسی برای عقاید اسلامی که فروع دین نیز برگرفته از آن می‌باشد، عقل است. اما چنان‌که در تعریف آمد، دلیل عقلی هنگامی حجیت دارد که برای شخص قطع به حکم شرعی حاصل کند، و اگر ایجاد ظن یا گمان کند هیچ‌گونه حجیتی ندارد. همچنین آن دسته از احکام عقلی حجّت‌اند که برخاسته از عقل سلیم یا عقل فطری باشند؛ نه عقل آمیخته با هوا و هوس و تمایلات نفسانی و عاطفی.

قاعده ملازمه

خداوند متعال برای اینکه بشر را به مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده و برعکس، برای اینکه آدمیان از مفسد دور بمانند آنها را از پاره‌ای کارها منع کرده است.

این مصالح و مفسد به نحوی است که اگر خود انسان نیز به آنها آگاه گردد عقلش همان حکمی را می‌کند که شرع کرده است؛ خواه آن مصالح و مفسد مربوط به جسم باشد یا جان، مربوط به فرد باشد یا اجتماع، مربوط به حیات فانی باشد یا حیات باقی. پس هر جا که آن حکمت‌ها یا معیارها و مناظرها وجود داشت، حکم شرعی مناسب نیز وجود دارد. مثلاً وقتی عقل، ظلم به دیگران را ناپسند می‌شمارد، شرع نیز همین حکم را جاری می‌داند.

این همان چیزی است که دانشمندان اصول به نام «قاعده ملازمه» می‌خوانند و با این عبارت بیان می‌کنند که «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»؛ یعنی هر آنچه عقل به آن حکم کند، شرع نیز به همان حکم می‌کند.

یکی از پرکاربردترین انواع دلیل عقلی، استنباط حکم شرعی از لوازم عقلی احکام است. توضیح اینکه گاهی شارع برای موضوعی حکمی بیان می‌کند که این حکم، لوازم عقلی‌ای دارد. در چنین شرایطی عقل حکم می‌کند؛ چنان‌که تبعیت از حکم شرع لازم است، اطاعت از لازمه عقلی آن نیز لازم و واجب است.

دانشمندان اصول فقه موارد متعددی را به عنوان لوازم عقلی احکام شرعی بیان کرده‌اند. ما در این درس به «مقدمه واجب» و در درس بعد به «تلازم میان نهی و فساد» اشاره می‌کنیم؛

مقدمه واجب

اگر شارع به وجوب عملی امر کند لازمه این امر واجب شدن مقدمات آن است. به آن عمل واجب که نیاز به مقدمه دارد «ذی المقدمه» گفته می شود. به این ترتیب نماز ذی المقدمه و وضو مقدمه آن است.

از آنجا که وجوب انجام مقدمه از وجوب ذی المقدمه ناشی می شود و برای خود وجوب مستقلی ندارد، به این گونه واجبات «واجب غیری» نیز می گویند.

اقسام مقدمه : مقدمه تقسیمات متعددی دارد که در ادامه به یک مورد از آنها اشاره می کنیم :

مقدمه عقلی و مقدمه شرعی

اگر وجود یک واجب متوقف بر وجود مقدمه ای باشد که عقل به تنهایی آن را درک می کند، به آن مقدمه عقلی می گویند؛ مانند تهیه وسیله برای رفتن به حج. در این مثال، امر خداوند به حج تعلق گرفته است، اما عقل انسان درک می کند که امتثال امر پروردگار متوقف بر فراهم نمودن مقدمات حج است. پس چنان که خود حج واجب است، لازمه عقلی آن که مقدمات حج می باشد نیز لازم است. (مقدمه عقلی)

اما اگر مقدمه را شرع تعیین کرده باشد نه عقل، به آن مقدمه شرعی می گویند؛ همچون طهارت برای نماز. در نماز دو حکم شرعی توسط شارع بیان شده است : نخست وجوب نماز و دیگر مقدمه بودن طهارت برای نماز. در اینجا عقل حکم می کند که چون نماز واجب است و طهارت مقدمه آن می باشد، پس طهارت نیز واجب است. در این مثال، دلیل شرعی ای بر وجوب طهارت نداریم، اما عقل به دلیل مقدمه بودن آن برای نماز، حکم به وجوب شرعی طهارت می کند.

تطبیق فقهی



متن زیر برگرفته از یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین کتاب‌های فقهی شیعه به نام «جواهر الكلام» نوشته شیخ محمدحسن نجفی رحمته الله مشهور به صاحب جواهر است که در آن به خوبی از قاعده مقدمه واجب استفاده شده است:

كِتَابُ الطَّهَّارَةِ

الطَّهَّارَةُ إِسْمٌ لِلْوُضُوءِ أَوْ الْغُسْلِ أَوْ التَّيْمُمِ، وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَنْقَسِمُ إِلَى وَاجِبٍ وَ نَذْبٍ. فَالْوَجِبُ مِنَ الْوُضُوءِ وَجُوبًا شَرْعِيًّا وَ لَوْ لُجُوبٍ مُقَدِّمَةً الْوَجِبِ، مَا كَانَ لِصَلَاةٍ وَاجِبَةٍ وَ أَجْزَائِهَا الْمُسَبِّبَةِ؛ أَوْ طَوَافٍ وَاجِبٍ فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ وَ لَوْ مَنْدُوبَيْنِ لُجُوبٍ إِثْمَامِهِمَا إِجْمَاعًا؛ أَوْ لَمَسِ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ إِنْ وَجِبَ لِعَارِضٍ.

وَ الظَّاهِرُ مِمَّنْ حَصَرَ الْغَايَاتِ الَّتِي يَجِبُ لَهَا الْوُضُوءُ، أَنَّهُ وَاجِبٌ لِعَيْبِهِ وَ لَا يَجِبُ لِنَفْسِهِ وَ لَمْ نَعْلَمْ فِيهِ خِلَافًا.

وَ دَلِيلُنَا عَلَى عَيْبِهِ وَجُوبِ الْوُضُوءِ:

۱ | الْأَجْمَاعَاتُ الْمَتَّقُولَةُ فِيهِ وَ فِي التَّيْمُمِ.

۲ | وَ عَدَمُ ذِكْرِ أَحَدٍ لَهُ فِي الْوَاجِبَاتِ.

۳ | وَ مَفْهُومُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» أَلْدَالُ عَلَى نَفْيِ وَجُوبِ الْوُضُوءِ عِنْدَ عَدَمِ الشَّرْطِ.

۴ | وَ قَوْلُ الصَّادِقِ عليه السلام فِي حَبْرِ زُرَّارَةَ: «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجِبَ الطَّهُّورُ وَ الصَّلَاةُ»، فَإِنَّهُ ظَاهِرٌ

بِمُقْتَضَى الْمَفْهُومِ فِي أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ فَلَا يَجِبُ الطَّهُّورُ وَ لَا الصَّلَاةُ.^۱

۱. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۵؛ با تلخیص.

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱ اصولیان دلیل عقل را چگونه تعریف می کنند؟
- ۲ چه دلیل عقلی ای حجیت دارد؟
- ۳ قاعده ملازمه را توضیح دهید.
- ۴ مقدمه واجب را با ذکر مثال تعریف کنید.
- ۵ اقسام مقدمه را به طور کامل توضیح دهید.
- ۶ دلایلی را که در متن فقهی (جواهرالکلام) برای اثبات واجب غیری بودن وضو آمده است، بیان کنید.

درس نهم

عقل (۲)

اگر شارع مقدس از امری نهی کرده باشد ولی ما آن را انجام دهیم قطعاً مرتکب حرام شده ایم، ولی آیا اگر مورد نهی، یک قرارداد باشد می توان گفت آن معامله باطل خواهد بود؟ آیا عقل بین حرمت عمل و بطلان آن ملازمه ای می بیند یا ممکن است عملی به رغم حرمتش، صحیح باشد؟

تلازم میان نهی و بطلان

از دیگر مواردی که ادعای تلازم عقلی در آن شده، آن است که اگر نهی شرعی به عملی تعلق گرفت، لازمه آن علاوه بر حرمت که از ظاهر نهی فهمیده می‌شود، بطلان و فساد آن عمل است. اصولیان این بحث را در دو موضع بررسی کرده‌اند:

الف) نهی در عبادات

منظور از عبادت، هر عملی است که در آن نیت و قصد قربت لازم است. سؤال این است که آیا نهی از یک عمل عبادی ملازم با بطلان آن عبادت است یا نه؟ مثلاً روزه گرفتن در عیدین یا نماز خواندن با لباس غصبی یا نماز خواندن حائض یا خواندن سُور عزائم در نماز، همگی مورد نهی واقع شده‌اند. آیا لازمه نهی از انجام این اعمال، بطلان آنهاست و از این رو، روزه عیدین و نماز در لباس غصبی و ... باطل است؟ در پاسخ باید گفت که بلی؛ نهی از عبادت مقتضی فساد و بطلان است. بدین معنی که اگر مکلف آن اعمال را انجام دهد کارش فاسد و باطل است. زیرا وقتی خداوند از عملی نهی می‌کند، در واقع آن عمل مبعوض او است و انجام دهنده آن عمل نیز مورد خشم و غضب خداوند متعال خواهد بود و همین امر موجب دور شدن او از خداست. در حالی که شرط صحت اعمال عبادی، داشتن قصد قربت است، چگونه می‌توان با عملی که باعث غضب خداست و موجب دوری مرتکب آن عمل از خدا می‌شود، به او تقرب جست و قصد قربت نمود؟!

ب) نهی از معاملات

مراد از معاملات در اینجا هر عمل غیر عبادی است که قصد قربت نمی‌خواهد. در این نوع از نهی‌ها، چون عمل مورد نهی نیاز به قصد تقرب ندارد، ملازمه‌ای میان نهی از آنها و بطلان آن اعمال وجود ندارد. بنابراین در مواردی نهی از معامله علاوه بر حرمت، دلالت بر فساد نیز می‌کند و در مواردی فقط دلالت بر حرمت دارد و فساد و بطلان معامله از آن برداشت نمی‌شود. لذا نمی‌توان به عنوان یک قاعده کلی، حکم به ملازمه میان نهی و فساد معاملات داد. مثلاً وقتی شارع مقدس از «بیع وقت النداء» یعنی خرید و فروش هنگام نماز جمعه، نهی کرده است،^۱ اگرچه این نهی دلالت بر حرمت چنین بیعی دارد، اما مقتضی فساد و ملازم بطلان آن نیست. پس مرتکب آن کاری حرام انجام داده، اما معامله‌اش صحیح است؛ در حالی که وقتی از ربا

۱. رجوع کنید به سوره جمعه، آیه ۹.

نهی می کند، این نهی هم دلالت بر حرمت دارد و هم فساد و بطلان بیع یا قرض ربوی.

فعالیت

با کمک دبیر خود، عقود و معاملاتی را بیابید که حلال ولی باطل اند.



تطبیق فقهی

۱. محمدحسن نجفی صاحب جواهر رحمته الله علیه در کتاب جواهر درباره حرمت بیع وقت النداء آورده است:

يَخْرُمُ الْبَيْعُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْأَذَانِ. وَ الْمُخْتَارُ أَنَّهُ إِنْ بَاعَ أَيْمٌ وَ كَانَ الْبَيْعُ صَحِيحًا قِيلَ: «إِنَّ الْفَسَادَ حَسَنٌ إِنْ قُلْنَا: إِنَّ النَّهْيَ يُدُلُّ عَلَى الْفَسَادِ فِي الْمَعَامِلَاتِ». وَ قَدْ ذَكَرْنَا فِي الْأُصُولِ أَنَّ التَّحْقِيقَ عَدَمَ افْتِضَائِهِ الْفَسَادَ فِيهَا عَقْلًا كَالْعِبَادَةِ، بَلْ وَ لَا عُرْفًا.

۲. در همان کتاب درباره استفاده از طلا برای مردان آمده است:

لا يَجُوزُ لِبَيْسِ الذَّهَبِ لِلرَّجُلِ إِجْمَاعًا وَ لَا صَلَاةً فِي مُطْلَقِ الْمَلْبُوسِ مِنَ الذَّهَبِ وَ لَوْ خَاتَمًا. وَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: «جَعَلَ اللَّهُ الذَّهَبَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ النِّسَاءِ فَحَرَّمَ عَلَى الرِّجَالِ لُبْسَهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ». وَ تَقِيلُ عَدَمَ الْخِلَافِ فِي بُطْلَانِ الصَّلَاةِ فِي مُطْلَقِ الْمَلْبُوسِ مِنَ الذَّهَبِ وَ لَوْ خَاتَمًا، وَ لَعَلَّهُ كَذَلِكَ؛ لِأَنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ اسْتِعْمَالٌ لَهُ، وَ النَّهْيُ فِي الْعِبَادَةِ يُدُلُّ عَلَى الْفَسَادِ.^۱

۱. نجفی، محمدحسن؛ ج ۸، ص ۱۱۰.



آیت الله محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر از فقهای قرن سیزدهم هجری قمری می‌باشد. وی دوران کودکی و نوجوانی را در خاندان علم و فضیلت سپری کرد. تحصیل را از حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کرد و در نوجوانی در زمره شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم قرار گرفت و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد.

از آیت الله محمد حسن نجفی آثار متعددی باقی مانده است که مهم‌ترین آنها کتاب جواهر الکلام است. این کتاب بی‌همتا شرح مفصل و مستدلّی است بر کتاب «شرایع الاسلام» اثر محقق حلّی و ثمره ۳۲ سال تلاش شبانه‌روزی صاحب جواهر می‌باشد. جواهر الکلام، به عنوان دایرة المعارف فقه شیعه، هم اکنون یکی از منابع معتبر فقهی برای حوزه‌های علمیه و سطوح عالی دانشگاه است. در عظمت این اثر گران سنگ همین بس که شیوه به کار رفته در طرح مسائل فقهی و چگونگی استنباط احکام در این کتاب، از سوی حوزه‌های علمیه به عنوان معیار و ملاک روش صحیح استنباط حکم شرعی پذیرفته شده است. امروزه از این روش با نام «فقه جواهری» یاد می‌کنند.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

- ۱ تلازم میان نهی و بطلان را توضیح دهید.
- ۲ حکم تلازم میان نهی و بطلان در عبادات و معاملات را توضیح دهید.
- ۳ با دقت در متن‌های فقهی این درس، مواردی از تلازم میان نهی و بطلان حکم شرعی را بیان کنید.



بخش سوم

آشنایی با ادله فقهی
و نقش آن در استنباط احکام

درس دوازدهم

ادله فقهتی (۱) (استصحاب)

همه ما همیشه سعی در رعایت بهداشت و پاکی داریم؛ مخصوصاً وقتی برای شرکت در نماز جماعت به مسجد می‌رویم. حال فرض کنیم چرخ خودروبی که از کنارمان می‌گذرد در چاله‌ای می‌افتد و چند قطره آب کثیف به لباسمان می‌باشد. آیا باید لباسمان را همچنان پاک بدانیم و می‌توانیم با آن نماز بخوانیم یا آنکه باید آن را برای نماز تطهیر کنیم؟ در این وضعیت که راهی برای یقین به تکلیف نداریم چگونه می‌بایست از بلا تکلیفی خارج شویم؟

جایگاه ادله فقهی

چنان که پیش تر گفته شد، ادله شرعی بر دو قسم اند: ادله اجتهادی و ادله فقهی. در درس های گذشته با ادله اجتهادی که منبع حکم واقعی هستند، آشنا شدیم. اما می دانیم که گاه فقیه در میان ادله اجتهادی، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل قطعی، حکم مسئله مورد نظر خود را نمی یابد. اینجاست که اصول و قواعدی به باری او می آیند تا وی، با تمسک به آنها، خود و مقلدینش را در «مقام عمل» از تحیر خارج کند. به اصولی که در این جایگاه مورد تمسک واقع می شود «اصول عملیه» می گویند. در واقع احکام به دست آمده از طریق اصول عملیه، احکامی است که شارع مقدس برای رعایت حال مکلفین در موارد جهل به حکم واقعی، پیش پای آنها گذاشته است.

اگر دستمان از اصول عملیه کوتاه بود، چه اتفاقی می افتاد؟ آیا ادله اجتهادی به تنهایی پاسخگوی نیاز مکلفین است؟

بیندیشیم!



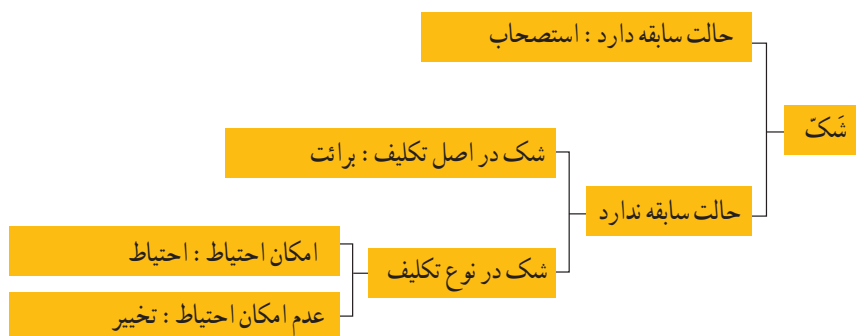
باید دانست که برای استنباط حکم شرعی، نمی توان در ابتدا به ادله فقهی رجوع کرد؛ بلکه جایگاه رجوع به این ادله «شک به حکم واقعی» است. بنابراین ادله فقهی تنها پس از جهل به حکم واقعی و یأس از دستیابی به آن، دلیل محسوب می شود. از این رو درباره آن گفته اند: «دلیل حیث لا دلیل» (دلیل فقهی دلیل است در آنجایی که دلیل اجتهادی نباشد).

اقسام اصول عملیه

چنان که گفتیم جایگاه رجوع به ادله فقهی «شک به حکم واقعی» است. این شک شکل های مختلفی دارد. گاهی مورد شک دارای «حالت سابقه» است؛ یعنی قبلاً نسبت به آن حکم یا موضوع علم داشته ایم، ولی اکنون دچار شک شده ایم. این حالت محل اجرای «اصل استصحاب» است. اما گاهی شک ما هیچ حالت سابقه ای ندارد؛ در این وضعیت، گاه اصل

وجود تکلیف مورد تردید است؛ یعنی مثلاً از ابتدا شک داریم که فلان مسئله یا موضوع از نظر شارع مقدس محکوم به حرمت است یا خیر. در این وضعیت باید «اصل برائت» را جاری کرد. در مقابل گاهی شک ما به اصل وجود تکلیف نیست، بلکه می‌دانیم تکلیفی وجود دارد اما شک ما از ناحیه نوع تکلیف است؛ مثلاً می‌دانیم یکی از این دو لباس غضبی است، ولی شک داریم که مشخصاً کدام یک غضبی می‌باشد. در این وضعیت گاهی امکان عمل به احتیاط وجود دارد، که در این صورت باید «اصل احتیاط» را جاری نمود، یا اینکه امکان احتیاط وجود ندارد، که محل اجرای «اصل تخیر» است.

بنابراین به اعتقاد اصولیان، اصول عملی چهار قسم است: استصحاب، برائت، احتیاط و تخیر. در این درس با استصحاب و در درس آینده با سه قسم دیگر آن آشنا می‌شویم.



استصحاب

چنان که گفته شد استصحاب در جایی جاری می‌شود که شک ما حالت سابقه داشته باشد. مثلاً مکلفی می‌خواهد نماز بخواند و یقین دارد که در زمان سابق وضو گرفته است اما اکنون، پس از گذشت چند ساعت، شک می‌کند که آیا وضوی سابقش همچنان باقی است یا به دلیلی باطل شده است. در این صورت ذهن مکلف با دو حالت درگیر است:

۱- یقین سابق نسبت به طهارت

۲- شک نسبت به بقای طهارت.

در چنین وضعیتی به اصل استصحاب تمسک می‌کنیم. یعنی به یقین سابق عمل می‌کنیم و به شک بعدی توجه نمی‌کنیم و در نتیجه، خود را همچنان با وضو محسوب می‌کنیم.

ارکان استصحاب :

۱. **یقین سابق :** برای اجرای استصحاب باید علم و یقین به حالت سابق وجود داشته باشد.
۲. **شک لاحق :** باید پس از یقین سابق، برای مکلف نسبت به بقای متیقن، شک ایجاد شود.
۳. **وحدت متعلق یقین و شک :** یعنی عیناً همان چیزی که قبلاً مورد یقین بود، در زمان بعد مورد شک واقع شود. بنابراین در مثال مذکور اگر مکلف در زمان سابق به وضو یقین داشت، ولی متعلق شک لاحق او غسل بود، نمی‌تواند استصحاب طهارت کند؛ زیرا متعلق یقین و شک یکی نیست.
۴. **هم‌زمانی یقین و شک :** یعنی مکلف در یک زمان، هم نسبت به حالت سابقه یقین و هم نسبت به بقای آن شک داشته باشد. بنابراین اگر ابتدا یقین داشته باشد و سپس یقینش از بین برود و تبدیل به شک شود، استصحاب جاری نخواهد شد؛ بلکه باید هر دو در یک زمان وجود داشته باشند.

فَعَالِيَت

با مراجعه به احکام وضو و غسل رساله عملیه مرجع تقلید خود، دو نمونه از کاربرد استصحاب را بیان کنید.

حجّیت استصحاب

اگرچه اجرای استصحاب، روشی عقلایی است و غالباً افراد یقین خود را به بهانه پدید آمدن یک شک رها نمی‌کنند و آن را بی‌اثر نمی‌نمایند اما چون این روش دارای عمومیت نیست نمی‌توان برای حجّیت استصحاب به آن تمسک کرد و لازم است به روایات رجوع کنیم. بنابراین در اصول فقه اصلی‌ترین دلیل بر استصحاب، روایات متعددی است که علمای علم اصول برای حجّیت استصحاب به آنها استناد می‌کنند. در ذیل به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود :

الف. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «إِذَا شَكَّكَتَ فَابِنِ عَلَى الْيَقِينِ». راوی سؤال می کند: «هَذَا أَصْلٌ؟» قال علیه السلام: «نَعَمْ».^۱

درباره روایت بالا و ارتباط آن با مطالبی که در درس دوم در خصوص نقش ائمه علیهم السلام در تأسیس اصول فقه گفته شد بیندیشید.

بیندیشیم ۲



ب. امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ؛ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ»^۲

هر کس بر یقینی باشد و سپس شک بر او عارض شود، باید به یقینش عمل کند. زیرا شک یقین را از بین نمی برد.

تطبیق فقهی

در متن های زیر که برگرفته از آثار فقهی شیخ مرتضی انصاری است، چگونگی استفاده از استصحاب در استنباط حکم شرعی دیده می شود:

۱ متن زیر برگرفته از «کتاب الصوم» است که در آن چگونگی استنباط جواز یا حرمت خوردن و آشامیدن در هنگام شک در فرارسیدن زمان طلوع فجر دلیل استصحاب بیان شده است:

الظَّاهِرُ جَوَازُ التَّنَاوُلِ مَعَ الظَّنِّ بِبَقَاءِ اللَّيْلِ، تَغْوِيلاً عَلَى اسْتِصْحَابِ اللَّيْلِ، بِمَعْنَى عَدَمِ طُلُوعِ الْفَجْرِ.

۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲. صدوق، محمدبن بابویه؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۹.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ...»^١؛ جَعَلَ غَايَةَ جَوَازِ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ تَبَيُّنَ النَّهَارِ، لَا وَجُودَهُ الْوَاقِعِيُّ.

وَ فِي الرَّوَايَةِ: «قُلْتُ لَهُ: أَكَلْتُ حَتَّىٰ أَشْكُ؟ قَالَ: كُلْ حَتَّىٰ لَا تُشْكُ». وَ مُفْتَضَىٰ أَكْثَرَهَا [الرَّوَايَاتِ] جَوَازُ التَّنَاوُلِ مَعَ الشَّكِّ، بَعْدَ الْفَخْصِ. وَ مُفْتَضَىٰ الْإِسْتِضْحَابِ وَ الرَّوَايَةِ الْأَخِيرَةِ: جَوَازُ التَّنَاوُلِ مَعَ عَدَمِ الْفَخْصِ وَ الشَّكِّ، أَيْضًا.

وَ كَذَا يُفْسِدُ الصَّوْمُ بِفِعْلِ الْمُفْطِرِ مَعَ الْعَلَطِ بِالْغُرُوبِ لِلظُّلْمَةِ الْمُوهِمَةِ. فَإِنَّ مُفْتَضَىٰ إِسْتِضْحَابِ بَقَاءِ النَّهَارِ وَ حُرْمَةِ الْإِفْطَارِ: تَحْرِيمُ الْفِعْلِ. فَقَدْ فَعَلَ الْمُفْطِرُ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ الشَّارِعِ مَعَ مُصَادَفَتِهِ النَّهَارِ.^٢

٢ همچنين در «كتاب الزكاة» درباره حکم پرداخت زکات به فرد غیر مستحق آمده است: لَوْ دَفَعَ زَكَاتَهُ إِلَىٰ شَخْصٍ قَبَانَ أَنَّهُ عَنِيٌّ فَأَلْفَوِي هُوَ عَدَمُ الْأَجْزَاءِ. وَ اسْتَدَّلَ الْعَلَامَةُ عَلَى الْأَجْزَاءِ بِأَنَّهُ كَانَ مَأْمُورًا بِالذَّفْعِ إِلَىٰ مَنْ يَنْظُنُّ فِيهِ. وَ التَّحْقِيقُ أَنَّ الْأَدِلَّةَ لَا تَدُلُّ إِلَّا عَلَىٰ وَجُوبِ الذَّفْعِ إِلَىٰ الْمُسْتَحِقِّ الْوَاقِعِيِّ؛ فَالْعُمْدَةُ أَصَالَةُ عَدَمِ سُقُوطِ التَّكْلِيفِ، لِلْإِسْتِضْحَابِ.^٣

٣ شیخ مرتضیٰ انصاری در کتاب خود «القضاء و الشهادات» درباره جواز شهادت شاهد، بر اساس استصحاب بقای حالت سابقه، می گوید:

أَمَّا إِسْتِنَادُ الشَّاهِدِ إِلَى الْإِسْتِضْحَابِ الْمُعْتَبَرِ، كَأَن يَعْزَمَ الشَّاهِدُ إِسْتِدَانَةَ زَيْدٍ مِنْ عَمْرٍو فِي الزَّمَانِ الْمَاضِي فَشَهَدَ عَلَى زَيْدٍ بِاسْتِعْغَالِ ذِمَّتِهِ فِي الْخَالِ، إِسْتِنَادًا إِلَى اسْتِضْحَابِ الْإِسْتِعْغَالِ، فَالْحَقُّ هُوَ جَوَازُ الشَّهَادَةِ مُسْتَنَدًا فِي إِثْبَاتِ الْمَشْهُودِ بِهِ إِلَى الْإِسْتِضْحَابِ. لِأَنَّ الْإِسْتِضْحَابَ وَ إِذَا كَانَ لَا يُفِيدُ الْعِلْمَ بِالْوَاقِعِ إِلَّا أَنَّهُ يُفِيدُ الْعِلْمَ بِالظَّاهِرِ، فَإِذَا عَلِمَ الشَّاهِدُ بِمِلْكِيَّةِ شَيْءٍ لَزَيْدٍ سَابِقًا وَ شَكَّ فِي بَقَائِهِ عَلَى مِلْكِهِ، فَادِلَّةُ الْإِسْتِضْحَابِ وَ إِنْ لَمْ تُفِذْهُ الْعِلْمَ بِالْمِلْكِيَّةِ الْوَاقِعِيَّةِ وَ لَمْ تَجْعَلْ شَكَّهُ فِيهَا بِمَنْزِلَةِ عِلْمِهِ بِهَا، إِلَّا أَنَّهَا أَفَادَتْهُ الْعِلْمَ بِالْمِلْكِيَّةِ الظَّاهِرِيَّةِ، فَيَشْهَدُ بِهَا عَنْ عِلْمِ قَطْعِيٍّ.^٤

١. سورة بقره، آیه ١٨٧.

٢. انصاری، شیخ مرتضیٰ، کتاب الصوم، ص ٦٤؛ با تلخیص.

٣. انصاری، شیخ مرتضیٰ، کتاب الزكاة، ص ٢٩٥.

٤. انصاری، شیخ مرتضیٰ؛ القضاء و الشهادات، ص ٢٦٥، با تلخیص.

شیخ مرتضیٰ انصاری در قرن ۱۳ در شهر دزفول متولد شد. در جوانی چندی در حوزه علمیّه کربلا مشغول به تحصیل گردید. سپس به ایران بازگشت و در کاشان از محضر حاج ملا احمد نراقی بهره برد و دوباره به نجف رفت و فقه و اصول را از شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن صاحب جواهر فراگرفت و به مقام اجتهاد رسید. او پس از رحلت آیت الله شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) به زعامت و مرجعیت شیعه برگزیده شد.

مکتب علمی شیخ انصاری پرورش دهنده صدها فقیه و اندیشمند معروف شیعه همچون میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ جعفر شوشتری است.

نوآوری های فقهی و اصولی این فقیه ارجمند، اجتهاد را در حوزه های علمیّه به اوج کمال و رشد رسانید و روش اجتهادی او را تا زمان حاضر ماندگار ساخت. از شیخ انصاری آثار علمی متعددی باقی مانده که در این میان دو کتاب زیر از همه معروف تر و از کتب درسی مدارج عالی در حوزه های علمیّه است:

۱. فرائد الاصول: که کتابی در علم اصول فقه می باشد و به «رسائل» معروف شده است.



۲. مکاسب: که اثری فقهی و استدلالی در خصوص مسائل کسب و تجارت و مشحون از تحقیقات و پژوهش های جامع است.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

- ۱ جایگاه اجرای اصول عملیه را توضیح دهید.
- ۲ اقسام اصول عملیه و محلّ جریان هریک را بیان کنید.
- ۳ ارکان استصحاب را بیان کنید.

درس سیزدهم

ادله فقهاتی (۲) (برائت، احتیاط، تخییر)

گاهی به اصل تکلیف شک داریم که آیا مثلاً حکم این مسئله حرمت است یا چیز دیگر و در ادله اجتهادی هم هیچ دلیلی بر حرمت آن نمی‌یابیم. در اینجا چه باید کرد و تکلیف چیست؟ آیا باید آن را انجام دهیم یا تکلیف از ما ساقط است؟ در کجا لازم است احتیاط کنیم و از موضوع پرهیز نماییم؟ اگر احتیاط ممکن نباشد چه باید کرد؟

در درس گذشته درباره استصحاب، که نخستین دلیل از ادله فقهاتی است، سخن گفتیم و اینک، در این درس، به سه دلیل دیگر یعنی برائت، احتیاط و تخیر می پردازیم.

۱. برائت

گاهی مجتهد به اصل تکلیف شک دارد؛ بدین معنی که هنگام برخورد به مسئله ای شک می کند که مثلاً حکم این مسئله حرمت است یا نه، ولی در ادله اجتهادی هیچ دلیلی بر حرمت آن نمی یابد. در اینجاست که بر اساس ادله فقهاتی حکم به برائت می کند؛ یعنی می گوید وقتی در وجود تکلیف شرعی شک باشد و دلیل اجتهادی نیز بر آن یافت نشود، حکم به عدم تکلیف و مباح بودن آن عمل می کنیم.

شک به وجود تکلیف دو گونه است :

- شک نسبت به وجوب یک عمل؛ مانند شک به وجوب استهلال ماه رمضان.
- شک نسبت به حرمت یک عمل؛ مثلاً در اوایل عصر حاضر که پزشکان موفق به انتقال خون از انسانی به انسان دیگر شدند، این شبهه ایجاد شد که آیا این عمل - به ویژه اگر به صورت خرید و فروش باشد - حرام است یا حلال؟ که فقها با استناد به اصل برائت به جواز آن حکم دادند.

در هر دو صورت، اصل برائت حکم به عدم تکلیف شرعی می نماید.

حجیت برائت

برای حجیت برائت به سه دلیل عقل، کتاب و سنت استناد شده است :

الف. عقل : عقل حکم می کند که اگر قانون گذار بنده ای را برای ارتکاب عملی که وجوب یا حرمتی برایش بیان نشده است عقاب کند فعلی قبیح انجام داده است و از حکیم چنین فعلی سر نمی زند. این دلیل به صورت قاعده ای در آمده است که به آن «قاعده قبح عقاب بلا بیان» می گویند.

ب. کتاب : آیات متعددی در قرآن برای اثبات برائت مورد استناد واقع شده است؛ همچون عبارت :

«... لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...»^۱

خدا هیچ کس را جز به اندازه ای که به او داده است تکلیف نمی کند.

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

ج. سنت: مهم‌ترین روایتی که در اینجا بیان شده «حدیث رفع» است. برطبق این روایت که مورد قبول همه فرق اسلامی است، مؤاخذه و عذاب نسبت به نه چیز از امت پیامبر اسلام ﷺ برداشته شده است که پنجمین آنها «ما لا يعلمون» می‌باشد.

فعالیت ۱

حدیث رفع را بیابید و دربارهٔ نه چیزی که مجازات آن از امت اسلامی رفع شده است تحقیق کنید.

۲. احتیاط

گاهی فرد نسبت به اصل تکلیف هیچ‌گونه شکی ندارد؛ یعنی به وجود تکلیف یقین دارد و می‌داند که نسبت به امری از سوی شارع ذمه‌اش مشغول است؛ ولی نسبت به اینکه تکلیف به چه چیز تعلق گرفته شک دارد. مثلاً می‌داند که یکی از دو ظرف غذا نجس است، ولی نمی‌داند کدام یک. یا مسافری در موقعیتی است که نمی‌داند باید نمازش را شکسته بخواند یا تمام. در این شرایط اگرچه علم مکلف نسبت به تکلیف، علمی کامل و شامل جزئیات نیست، اما دارای مرتبه‌ای از علم است که به آن «علم اجمالی» می‌گویند و همین برای عمل بر طبق آن کافی است. بنابراین بر مکلف است به گونه‌ای عمل کند که نسبت به فراغت ذمه‌اش از تکلیف یقین نماید. از این جهت، در مثال مذکور باید احتیاط کرده و از هر دو ظرف غذا اجتناب کند و در مثال دوم، باید نمازش را هم شکسته بخواند و هم تمام.

فعالیت ۲

در رسالهٔ عملیهٔ مرجع خود نمونه‌های بیشتری برای اصل احتیاط بیابید.

حجّیت احتیاط

لزوم عمل به احتیاط علاوه بر دلایل عقلی با ادله نقلی نیز قابل اثبات است.

الف. دلایل عقلی: برای حجّیت احتیاط به دو دلیل عقلی زیر می‌توان استناد کرد:

- دلیل اوّل: عقل حکم می‌کند که هرکس نسبت به تکلیفی، علم به اشتغال ذمه دارد، باید به گونه‌ای عمل کند که یقین به فراغ ذمه بیابد. به عبارت کوتاه‌تر: «اشتغال یقینی مستلزم فراغ یقینی است».

درباره قاعده اشتغال بیندیشید و برای آن نمونه‌هایی را در عرف بیابید.

بیندیشیم

- دلیل دوم: هرگاه عقل نسبت به عملی ضرری را احتمال دهد، امر به پرهیز نسبت به آن می‌کند، و اگر کسی خلاف این حکم عقل رفتار کند مستحقّ مذمت است. مثلاً اگر کسی احتمال دهد که محتوای یکی از دو ظرف، سمّ است، حکم به اجتناب از هر دو می‌دهد. به همین ترتیب اگر یقین داشته باشد که یکی از دو مایع حرام است، عقل به او حکم می‌کند که از هر دو پرهیز کند.

این حکم عقل به صورت قاعده‌ای درآمده است که آن را «قاعده وجوب دفع ضرر محتمل» می‌گویند.

ب. دلایل نقلی

اگرچه عمده دلیل اصولیان بر حجّیت احتیاط همان ادله عقلی مذکور است، اما روایات متعددی نیز در این باره وجود دارد که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

– امیرمؤمنان علی علیه السلام به کمیل بن زیاد می‌فرماید:

«أَخْوَكَ دِينُكَ فَاحْتِطِ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ»^۱

دین تو همچون برادر توست، پس تا می توانی نسبت به آن جنبه احتیاط را
مراعات کن.

— امام صادق علیه السلام در بخشی از یک روایت طولانی می فرماید: امور بر سه نوع است: امری که درستی آن روشن است و باید از آن تبعیت کرد، امری که انحرافش آشکار است و باید از آن پرهیز شود و امر مشکلی که از شبهات است. پس هر کس شبهات را ترک کند، از محرمات رها شده است و هر که در شبهات وارد شود، مرتکب محرمات می شود و ندانسته در هلاکت می افتد. امام در نهایت می فرماید:

«فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»^۲.

در مواردی که وجوب احتیاط به وسیله دلایل عقلی قابل اثبات نیست ولی روایات باب احتیاط، مکلف را به احتیاط در آن مورد توصیه می کند، «احتیاط شرعی» گفته می شود.

۳. تخییر

چنان که دیدیم، اصل احتیاط در جایی جاری است که اصل وجود تکلیف بر مکلف معلوم باشد ولی نداند که تکلیف به چه امری تعلق گرفته است.

اما گاهی شک ما میان وجوب و حرمت است. در اینجا نه امکان جمع میان دو عمل است و نه امکان ترجیح یکی بر دیگری. به عبارت دیگر، در همان مواردی که محل اجرای احتیاط است، گاهی احتیاط مقدور نیست و آن در جایی است که شک مکلف میان حرمت و وجوب باشد. در چنین وضعیتی اصل تخییر جاری می شود، یعنی مکلف میان انجام یا ترک عمل مخیر است. برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

در احکام اجتهاد و تقلید خوانده ایم که مکلفین برای انجام تکالیف خود، یا باید مجتهد باشند یا مقلد و یا باید به احتیاط عمل کنند. حال، کسی که عمل به احتیاط می کند، ممکن است با مسئله ای مواجه شود که برخی فقها حکم به حرمت آن و برخی دیگر حکم به وجوب آن داده اند. مثلاً در مورد حکم کسی که نذر کرده است تا روز معینی را در سفر روزه بگیرد، برخی فقها حکم به وجوب عمل به نذر و برخی دیگر حکم به حرمت مطلق روزه مسافر داده اند. در چنین شرایطی عمل به احتیاط ممکن نیست و لذا این فرد میان عمل به یکی از دو فتوا مخیر است.

۱. حرعاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲. شیخ کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

حجیت تخییر

حجیت تخییر امری بدیهی است که نیازی به استدلال ندارد؛ زیرا هنگامی که مکلف در واقعه‌ای قرار می‌گیرد که از وجوب یا حرمت خالی نیست، عقلاً یکی از آن دو از او صادر می‌شود و راهی جز انجام یکی را ندارد.

تطبیق فقهی

در متن‌های زیر که برگرفته از آثار حضرت امام خمینی رحمته‌الله است، با چگونگی استنباط حکم شرعی از اصول عملیه مذکور آشنا می‌شوید:

۱ امام خمینی رحمته‌الله در باب اجتهاد و تقلید، در کتاب تحریر الوسیله، می‌گوید:

«إِذَا كَانَ الْأَعْلَمُ مُنْحَصِرًا فِي شَخْصَيْنِ وَ لَمْ يَتِمَّ كُنْ مِنْ تَعْيِينِهِ، تَعَيَّنَ الْأَخْذُ بِالِاخْتِيَاظِ أَوْ الْعَمَلِ بِأَحْوِطِ الْقَوْلَيْنِ مِنْهُمَا عَلَى الْأَحْوِطِ، مَعَ التَّمَكُّنِ. وَ مَعَ عَدَمِهِ يَكُونُ مُخَيَّرًا بَيْنَهُمَا»^۱.

در توضیح این مسئله گفته‌اند:

لا مَسْرَحَ هُنَا لِلدَّلِيلَةِ [الْإِجْتِهَادِيَّةِ]، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا الرُّجُوعُ إِلَى الْإِخْتِيَاظِ فِيمَا أَمَكَّنَ؛ كَمَا إِذَا أَفْتَى أَحَدُهُمَا بِالْوُجُوبِ أَوْ الْحُرْمَةِ وَ الْآخَرَ بَعْدَ مَهْمَا أَوْ أَفْتَى أَحَدُهُمَا بِوُجُوبِ الظَّهْرِ وَ الْآخَرَ بِوُجُوبِ الْجُمُعَةِ مَثَلًا. وَ فِيمَا لَمْ يُمَكِّنْ، كَفَتَوَى أَحَدُهُمَا بِوُجُوبِ شَيْءٍ وَ الْآخَرَ بِحُرْمَتِهِ يَرْجِعُ إِلَى التَّخْيِيرِ.^۲

۲ در متن زیر، بر اساس اصل برائت، حکم نمازگزار را بیان شده است که از روی جهل یا فراموشی، «جهر و اخفات» را در نماز رعایت نمی‌کند:

لَوْ أَحَلَّ بِالْجَهْرِ أَوْ الْأَخْفَاتِ عَنِ جَهْلِ بِالْحُكْمِ أَوْ الْمَوْضُوعِ أَوْ نِسْيَانٍ أَوْ خَطَأٍ أَوْ سَهْوٍ وَ نَحْوِهَا، فَمُقْتَضَى أَصَالَةِ الْبَرَاءَةِ الصَّحَّةَ مُطْلَقًا. لِلشَّكِّ فِي اعْتِبَارِهِمَا فِي غَيْرِ حَالِ الْعِلْمِ وَ الْعَمْدِ مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ الْجَهْلِ بِالْحُكْمِ وَ غَيْرِهِ، وَ مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ الْأَلْفَاتِ إِلَى الْخَلَلِ بَعْدَ الصَّلَاةِ أَوْ أَنْثَاءِهَا، بَعْدَ الرُّكُوعِ أَوْ قَبْلَهُ، حَتَّى أَنْثَاءِ الْقِرَاءَةِ.

فَمَنْ تَرَكَ الْجَهْرَ أَوْ الْأَخْفَاتِ فِي آيَةٍ أَوْ آيَاتٍ مِنَ الْحَمْدِ أَوْ السُّورَةِ، نَسْيَانًا أَوْ نَحْوِهِ ثُمَّ

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶.

۲. مشکینی، علی؛ التعلیقه الاستدلالية علی تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳.

الثَّقَمْتُ، يَجُوزُ لَهُ الْمُضِيُّ، وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِثْيَانُ بِمَا قَرَأَ، بَلْ لَا يَجُوزُ إِلَّا رَجَاءً.^۱

۳ در متن زیر حکم غیبت از فرد متجاهر با تمسک به احتیاط شرعی بیان شده است :

الْمُرَادُ بِالْمُتَّجَاهِرِ مَنْ كَانَ مُتَّجَاهِرًا بِالْفِسْقِ، غَيْرَ مُبَالٍ عَنْ ظُهُورِهِ لَدَى النَّاسِ. فَمَنْ جَاهَرَ بِفِسْقِهِ مَعَ تَوَجُّهِهِ لَدَى النَّاسِ بِوَجْهِ يُمَكِّنُ صِحَّتَهُ وَ لَوْ بَعِيدًا، لَمْ يَكُنْ مُتَّجَاهِرًا جَائِزَ الْعَيْبَةِ. وَ لَوْ عَلِمَ كَذِبَهُ فِي مَحْمِلِهِ، فَضْلًا عَمَّا إِذَا اخْتَمَلَتْ صِحَّتَهُ وَ لَوْ بَعِيدًا. فَلَا بُدَّ فِي الْحُكْمِ بِالْجَوَازِ مِنْ إِحْرَازِ كَوْنِهِ مُتَّجَاهِرًا بِالْفِسْقِ، مِنْ غَيْرِ اخْتِمَالِ الصِّحَّةِ أَوْ اخْتِمَالِ اعْتِدَارِهِ، بِعُدْرِ غَيْرِ مَعْلُومِ النَّسَادِ. لِمَا عَلِمَ مِنْ طَرِيقِ الْعَقْلِ وَ النَّقْلِ اخْتِرَامَ الْمُسْلِمِ وَ الْأَهْتِمَامَ بِشَأْنِهِ وَ إِنَّ عَرَضَهُ كَدَمِهِ؛ فَلَا بُدَّ فِيهِ مِنَ الْإِحْتِيَاظِ. وَ لَا يَجُوزُ التَّمَسُّكُ بِالْأُصُولِ فِي جَوَازِ الْوُقُوعَةِ فِيهِ بِدَعْوَى أَنَّهُ مَعَ اخْتِمَالِ كَوْنِهِ مُتَّجَاهِرًا بِالْفِسْقِ يَكُونُ الْأَضَلُّ الْبَرَاءَةَ، فَإِنَّهُ مُخَالِفٌ لِمَذَاقِ الشَّارِعِ الْأَقْدَسِ، وَ لِمَا يُسْتَفَادُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَهْتِمَامِ بِأَعْرَاضِ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

تاریخ فقه

سید روح الله موسوی مصطفوی معروف به امام خمینی، رحمته الله علیه، در شهر خمین دیده به جهان گشود. وی از سنین کودکی و نوجوانی با بهره‌گیری از هوشی سرشار، قسمتی از علوم متداول روز و دروس مقدماتی و سطح حوزه‌های علمیه را نزد اساتید شهر خمین و بیش از همه نزد برادر خود فرا گرفت و سپس عازم حوزه علمیه اراک شد. پس از آنکه آیت الله حائری به قم رفت و حوزه علمیه قم را تأسیس کرد، امام خمینی رحمته الله علیه نیز رهسپار قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد علما و اساتید قم طی کرد. روح حقیقت جو و جست‌وجوگر حضرت امام رحمته الله علیه باعث شد ایشان هم‌زمان با فراگیری فقه و اصول به تحصیل ریاضیات، هیئت، ادبیات، حکمت و فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی نیز پردازد و جامع علوم مختلف گردد.

از ویژگی‌های امام خمینی، توجه به نقش اجتهاد و فقاہت در اداره جامعه و حکومت بود. ایشان در یکی از پیام‌های خود خطاب به روحانیت می‌گوید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت

۱. امام خمینی، الخلل فی الصلاة، ص ۲۲۰؛ با تلخیص.

۲. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۲۲؛ با تلخیص.

نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است^(۱). این بینش جامع امام، باعث شد تا بزرگ‌ترین حادثه تاریخ بعد از زمان ائمه علیهم‌السلام به رهبری ایشان رقم زده شود و جهان شاهد برپایی حکومت اسلامی بر اساس فقه اهل بیت علیهم‌السلام باشد. حضرت امام علیه‌السلام شاگردان زیادی را در عالم فقه تربیت نمود که از جمله می‌توان از علامه شهید مطهری، شهید آیت الله بهستی و حضرت آیت الله خامنه‌ای نام برد. حضرت امام تألیفات فقهی متعددی دارد؛ از جمله:

۱. کتاب البیع: که مشتمل بر مسائل باب تجارت است و در خلال بحث از شرایط متعاقدين، بحث بسیار مهم ولایت فقیه را اثبات و شرح می‌نماید.
۲. کتاب ولایت فقیه: این کتاب برگرفته از جلسات درس خارج فقه امام در نجف اشرف در موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی است.
۳. تحریر الوسیله: کتابی است جامع همه ابواب فقه به شیوه فتوایی که امام در آن نظرات فقهی خود را بیان نموده است.

سرانجام، این فقیه ژرف اندیش در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ چشم از جهان فرو بست و بر فراز دستان جمعیت انبوهی که جهان تا کنون نظیرش را ندیده است، تشییع و به خاک سپرده شد.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

۱. دلیل عقلی بر حجیت برائت چیست؟
۲. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل را توضیح دهید.
۳. تخخیر در کجا جاری می‌شود؟
۴. هر یک از موارد زیر محلّ جریان کدام اصل عملی است و چه حکمی دارد؟
 - الف. وقتی مکلف هیچ راهی برای تعیین قبله ندارد.
 - ب. هرگاه درباره از بین رفتن عدالت امام جماعت شک کنیم.
 - ج. وقتی در نقطه‌ای خارج از شهر بودیم که نمی‌دانیم آیا نماز کامل است یا شکسته.
 - د. اگر شک کنیم که عصارة انگوری که به جوش آمده حلال است یا حرام و دلیلی اجتهادی برای آن نیابیم.

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹

منابع و خلد

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، سرائر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق
۳. ابوجعفر برقی، محاسن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
۴. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق
۵. امام خمینی، صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹
۶. امام خمینی، تحریر الوسیله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹
۷. امام خمینی، الخلل فی الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
۸. امام خمینی، مکاسب محرمة؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹ ق
۹. انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول؛ قم: دفتر نشر اسلامی
۱۰. انصاری، مرتضی، کتاب الصوم؛ کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۳ ق
۱۱. انصاری، مرتضی، کتاب الزکاة؛ قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق
۱۲. انصاری، مرتضی، کتاب النکاح؛ قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق
۱۳. انصاری، مرتضی، کتاب القضاء و الشهادات؛ قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق
۱۵. حلی کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد؛ مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق
۱۶. دارالقطنی، سنن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق
۱۷. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق
۱۹. صدر، محمدباقر، المعالم الجدیده؛ قم: النجاشی، ۱۳۹۵ ق
۲۰. صدوق، محمد بن بابویه، المقنع؛ قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ ق
۲۱. صدوق، محمد بن بابویه، من لایحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق
۲۲. صدوق، محمد بن بابویه، الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
۲۵. طوسی، خلاف؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
۲۸. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۳۰. مشکینی، علی، التعلیقه الاستدلالیه علی تحریر الوسیله؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳
۳۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶
۳۲. مفید، محمد بن نعمان، المقنعه؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق
۳۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام؛ بیروت: داراحیاء و التراث العربی، ۱۴۰۴ ق



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه‌های راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب احکام (۳) - کد ۱۱۲۳۳۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه بوالحسنی	مرکزی	۹	ریاب مروارید	خراسان رضوی
۲	مرتضی زمانی	قزوین	۱۰	طیبه دادی‌گیو	خراسان جنوبی
۳	غلامرضا عارفیان	فارس	۱۱	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل
۴	سید فخرالدین قافله‌باشی	قزوین	۱۲	علی ولیزاده	همدان
۵	مهران احسانی	ایلام	۱۳	فاطمه گندمکار	اصفهان
۶	مرضیه یزدانی رشوانلوپی	خراسان شمالی	۱۴	معصومه منصوری	ایلام
۷	سیمیا کریمی	شهرستان‌های تهران	۱۵	زیبا طائری	آذربایجان غربی
۸	رضوان اناری سرسنگی	اصفهان	۱۶	بیگم وصفی	آذربایجان غربی